



بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی با تربیت دینی و نقد آن

دکتر عباس شکاری^۱، فاطمه حسامپور^۲، طیبه غلامی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی هرمنوتیک فلسفی از منظر تربیت دینی و نقد آن است، برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش توصیفی - مقایسه‌ای جرج بردی (تشریح، تعبیر، هم‌سنجی، تطبیقی) بهره گرفته شد. در این مقاله سعی شده است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: هرمنوتیک چیست؟ (انواع و طبقه بندی آن ذکر شود)، هرمنوتیک تربیتی و ویژگی‌های آن را شرح دهید. تفاوت‌های نظریه‌پردازان غربی و اسلام در مورد هرمنوتیک در حوزه دین چیست؟ برخی بدون توجه به تفاوت‌های موجود بین اسلام و مسیحیت سعی می‌کنند همان مباحث و نتایج که در هرمنوتیک فلسفی توسط امثال هایدگر و گادامر بدست آمده است را بر فهم قرآن کریم نیز تطبیق دهند. غافل از آن که چنین نظریاتی تحت تأثیر عوامل و زمینه‌هایی به وجود آمده‌اند که اساساً در مورد قرآن کریم مطرح نیست، فهم و تفسیر کانون هرمنوتیک قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که روش تفسیر متن توسط مفسرین و اصولیون مسلمان از جهت اتقان و جامعیت، قابل مقایسه با روش هرمنوتیکی نیست و به طور کلی می‌توان گفت که شیوه تعلیم و تربیت انبیاء به صورت انذار و تبشیر عمومی بوده و با شیوه تعلیم و تربیت امروزی که در قالب آموز‌های رسمی صورت می‌گیرد تفاوت داشته است. لذا بررسی مفهوم هرمنوتیک و رابطه آن با تربیت دینی به صورتی که در گذشته وجود داشته، به آن بعد از هرمنوتیک که در متون دینی واری و در بوته تفسیر گذاشته می‌شود، نزدیک‌تر است.

کلمات کلیدی: هرمنوتیک فلسفی، تربیت دینی، تفکر انتقادی هرمنوتیک،

مقدمه

از اواخر قرن ۱۵ میلادی به بعد، در آستانه دوره رنسانس و تجدید حیات علمی، نخستین مشکل در افق تفکر مردمان مغرب زمین، ایجاد تضاد بین اکتشافات جدید با باورهای دینی موجود در عهدین بود، که موجب شورش تمام سلاطین، حکمرانان و توده‌های ناآگاه مردم علیه پیش‌آهنگان تجدید حیات علمی توسط پاپ و کلیسائیان

۱ استاد یار دانشگاه کاشان، ۰۹۱۳۱۶۲۳۲۷۵، shekarey@mail.kashanu.ac.ir

۲ دانشجوی ارشد روانشناسی تربیتی، ۰۹۱۸۶۴۳۰۳۹۰، fatemeh.hesampour@yahoo.com

۳ دانشجوی ارشد الهیات - فلسفه و حکمت اسلامی، ۰۹۳۶۳۸۶۴۹۶۳، s.gholami69@gmail.com



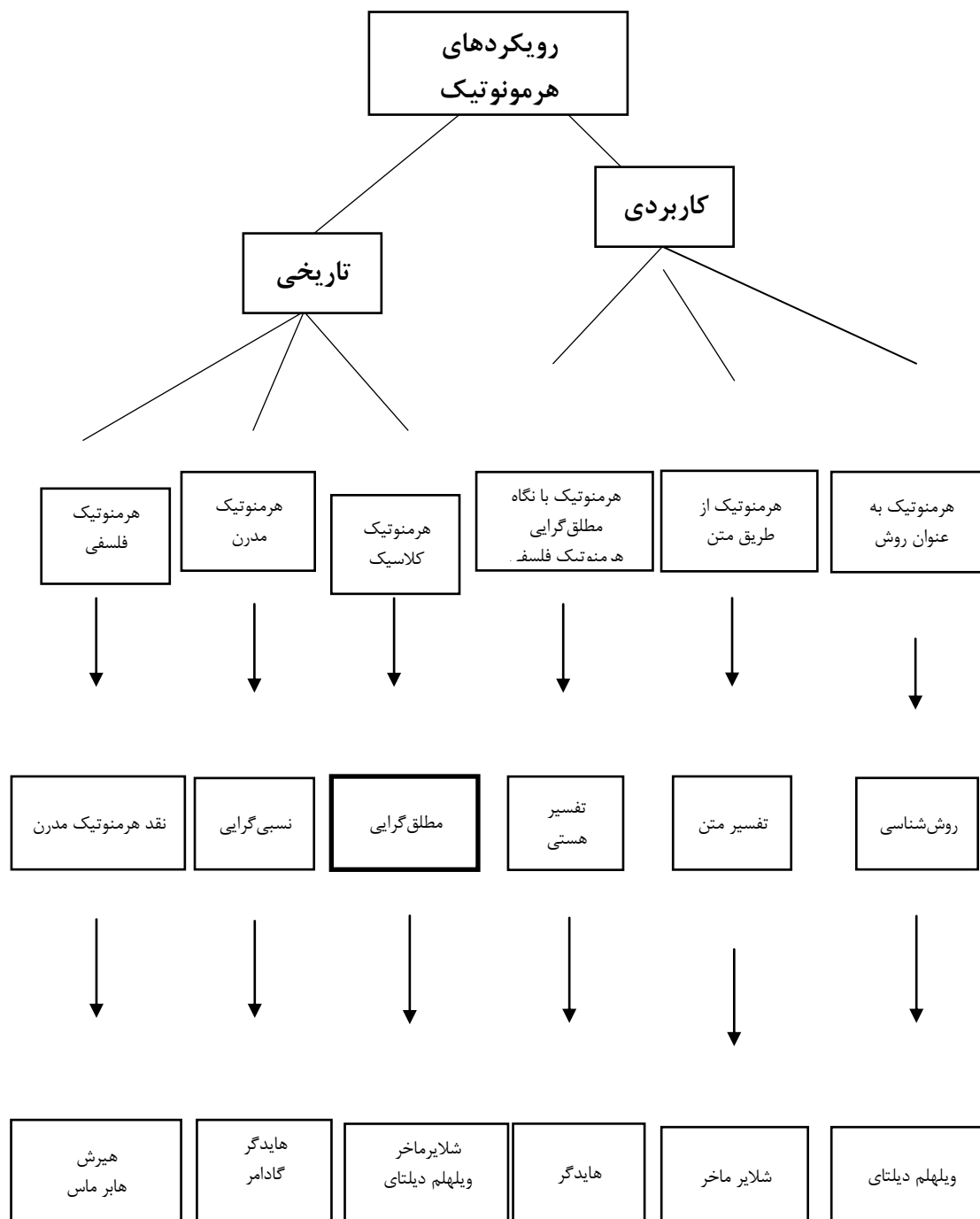
شد و به دنبال آن با برپائی محکمه تفتیش عقاید، خون افراد زیادی را به ناحق ریختند. نظر به اهمیت موضوع، برخی از اهل تخصص شرایط بهترین تفسیر و تأویل و آشکارسازی مفهوم متن را بیان کرده و آن را «هرمنوتیک»^۱ نامیدند (احمدیان، ۱۳۸۶). هرمنوتیک را می‌توان آیینی با سابقه بسیار کهن دانست. روش تأویل، ریشه در باور به تقدس متن دارد و محدود کردن دو جهان بینی بیرونی و درونی نسبت به متن است. دان هاور^۲ را نخستین کسی است که این واژه را برای معرفی شاخه‌ای از دانش به کار برد (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۷). و هرمنوتیک به عنوان دانش تفسیر مطرح شد اما پدر این دانش «فردریش ارنست دانیل شلایرماخر» محسوب می‌شود که این نوزاد را به بلوغ رساند و این نهال را به درختی تبدیل نمود. وی که تحت تاثیر نگرش کانتی در جستجوی قواعدی عمومی برای تفسیر متن بود، هرمنوتیک متن را بنیان نهاد. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰) ریشه واژه‌ی یونانی «هرمنیا» از «هرمس» رسول و پیام آور خدایان و پیوند میان نامیرایان و میرندگان بود که گاه خبر شوم و گاه خبر خوش به همراه داشت. گفته‌اند که وی راهنمای روح مردگان به جهان دیگر نیز بوده است. در رساله «کراتیلوس» افلاطون تأکید شده است که هرمس خدایی است که زبان و گفتار را آفریده، تأویل‌کننده و پیام آور نیز است. ارسطو هرمنیا را صرفاً گشودن رمز تمثیل‌های کهن نمی‌دانست، بلکه تمامی سخن تلقی می‌کرد و دلالت و معنا را در این عنوان جای می‌داد. (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۶) فیلسوفان و نویسندگان ناچار شدند که تشریح و تأویل‌هایی، بر اندیشه و آثار خویش بنویسند. کتاب «ضیافت» اثر دانته از مهم‌ترین آثار تاریخ هرمنوتیک به حساب می‌آید. در میان مسلمانان، اخوان صفا، حروفیان، اسماعیلیان، باطنی‌ها و اهل تصوف تأویل رمزی کلام خداوند را، یگانه راه سعادت می‌دانستند و روش تأویل را کامل کردند. (همان، ص ۴۹۷) بنابراین مفهوم هرمنوتیک به معنای شاخه‌ی خاص از دانش، پدیده‌ای نوظهور و مربوط به دوران مدرنیته است. این که قلمرو هرمنوتیک چیست و کجاست؟ بر تفکر انتقادی چه تأثیری گذاشته است؟ رابطه آن با تربیت دینی چیست؟ تربیت دینی چه نقدهایی بر تأویل‌گرایی وارد می‌کند و به چه حوزه‌هایی تعلق می‌گیرد سوالی است که به آسانی نمی‌توان پاسخ داد. هرچند بعضی این پاسخ ساده را برگزیدند که هرمنوتیک، سنت تفکر و تأملی فلسفی است که می‌کوشد تا مفهوم فهمیدن را روشن کند و به این پرسش پاسخ دهد که سازنده معنای هر موضوع یا پدیده معنادار چیست؟ این موضوع یا پدیده می‌تواند شعر، متن حقوقی، عملی انسانی، زبان یا فرهنگ بیگانه باشد. (همان، ص ۳۱ و ۳۰)

1 Hermeneutics

2 Dann Hauir

طبقه بندی هرمنوتیک

دانش هرمنوتیک از دو دیدگاه قابل طبقه بندی است:





با توجه به طبقه‌بندی که از دانش یا رویکرد هرمنوتیک شد، پژوهش حاضر درصدد بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی با تربیت دینی و نقد آن است.

تفکر انتقادی هرمنوتیک

هرمنوتیک انتقادی محصول نظریات یورگن هابرماس (متولد ۱۹۲۹) متفکر مشهور آلمانی است. هابرماس در زمره بانفوذترین فیلسوفان علوم اجتماعی است. او به نسل دوم از مکتب فرانکفورت تعلق دارد و از منظری جامعه‌شناسانه به هرمنوتیک توجه می‌کند. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸) تلاش‌های او به پیدایش شاخه‌ای از هرمنوتیک موسوم به هرمنوتیک انتقادی منجر شد. تردید در دعاوی موجود در اثر یک مولف، یا در سنتی که شخص بر آن تاکید می‌ورزد، نشانه‌ی هرمنوتیک انتقادی است. از منظر این شاخه از هرمنوتیک، تجربه حقایق نیمه راست، تبلیغات، تحریف و سرکوب اندیشه، ممیزی و غیر دلیل مناسبی علیه پذیرش بی چون و چرای دعاوی حقیقت و صدق در یک متن است. (بلاشر، ۱۳۸۰، ص ۶) می‌توان گفت هرمنوتیک انتقادی همانند هرمنوتیک روشی صرفاً به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌پردازد و نه مانند هرمنوتیک فلسفی به هستی‌شناسی و پدیدارشناسی، بلکه بیشتر به آزادی و رهایی انسان‌های تحت سلطه می‌اندیشد و بر گفت‌وگوی میان افراد و ایجاد ارتباط و تفاهم در جامعه تاکید می‌ورزد. هابرماس که بیشتر به انتقاد از هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر پرداخته و کاستی‌های آن را نقطه عظیمی برای بیان نظریات خود قرار می‌دهد، بر این باور است که در نظریه گادامر گرایشی به نسبی‌گرایی وجود دارد و بنیان هستی‌شناسانه نظریه او نیز که از فلسفه هایدگر اخذ شده آنچنان که شایسته است مورد بازاندیشی انتقادی قرار نگرفته است. (هوی، ۱۳۷۸) به عبارت دیگر از نظر او هرمنوتیک هایدگر و گادامر فاقد عنصر نقد معرفت‌شناختی است و به همین دلیل نمی‌تواند در حوزه علوم اجتماعی به کار آید. زیرا مقولات اجتماعی بستر علایق معطوف به قدرت و ایدئولوژی هستند و این مساله‌ای است که به‌طور کلی در هرمنوتیک فلسفی مورد غفلت واقع شده است. این توان معمولاً با عواملی نظیر قدرت و ثروت مخدوش و سرکوب می‌شود و همین امر مانع برقراری ارتباط و تفاهم در جامعه می‌گردد. اینجاست که از هرمنوتیک انتقادی به مثابه روشی برای رهایی افراد و ایجاد تفاهم میان آن‌ها استفاده می‌شود. (منوچهری، ۱۳۸۱) تا پیش از پیدایش هرمنوتیک انتقادی مباحثی نظیر ماهیت فهم، عوامل موثر در پیدایش آن، امکان فهم عینی و... در کانون توجه بود اما هیچ‌گاه از مذموم و محتوای متن و آنچه مورد تفسیر قرار می‌گیرد سخنی به میان نمی‌آید به طوری که اساساً ورود به چنین مباحثی خروج از حیطه هرمنوتیک تلقی می‌شد. اما از نظر هابرماس پرداختن به محتوا و مذموم متن برای دستیابی به حقیقت ضرورت ویژه دارد. وی معتقد است ما به وضوح با حقایق دستکاری شده، فریب، تبلیغات، ظلم فکری، سانسور و... روبه‌رو هستیم. این عوامل می‌تواند به راحتی چهره‌ی حقیقت را بپوشاند. (ریخته



گران، ۱۳۷۸، ص ۱۲) هابرماس می پرسد: اگر امتزاج افق‌هایی که گادامر مطرح کرده بود نه از طریق گفتگو و فهم متقابل بلکه از طریق زور و فشار و فریب حاصل شود چه؟ به نظر او مشکل گادامر آنجاست که به نقش عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری فهم توجه ندارد. (شرت، ۱۳۸۷) در واقع هرمنوتیک فلسفی گادامر سوالات مهمی را بی پاسخ گذاشت. از جمله این‌که، با توجه به غوطه‌وری بشر در تاریخ و پیش فهم‌ها چگونه می‌توانیم آن‌ها را مورد نقد قرار دهیم تا خود این پیش فهم‌ها مانع فهم صحیح نشوند؟ چطور می‌توانیم به فهم ایدئولوژی یکسانی اشاره نمود که بر مبنای ایدئولوژی‌شان از صاحبان منافع و قدرت حمایت می‌کند و به انسان‌های ضعیف و ناتوان ظلم و ستم روا می‌دارند؟ (استیور؛ ۱۳۸۴) از نظر هابرماس بشر امروز آنچنان در حیات اجتماعی خود تحت سیطره اخبار دروغین قرار دارد که اصلاً آزادی خود را از دست داده و آن چه که با عنوان وجدان یا آگاهی از آن تعبیر می‌کند در حقیقت وجدان و آگاهی کاذب است که از راه فریب تبلیغات دستکاری شده به دست آمده است. یقین او در باره امور مختلف نیز امری موهوم است و فهم او از دیگران و ارتباطی با آن‌ها از پایبست ویران است. هرمنوتیک انتقادی در صدد است تا علل و عوامل این وضع را باز نماید. (ریخته گران، ۱۳۷۸)

هرمنوتیک و تعلیم و تربیت

دیلتای با قصد گسترش قواعد اصولی و بنیادی برای علوم فرهنگی به اندازه علوم طبیعی و عینی تلاش کرد و در پی آن با گسترش رشته‌های تخصصی مانند تاریخ، هنر، انسان‌شناسی، اقتصاد، ادبیات علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی رویای دیلتای تحقق یافت. جریان‌های فکری مربوط به نظریه‌های جدید رفتار انسان که موضوع اصلی علم روانشناسی به حساب می‌آید، در تعلیم و تربیت و به ویژه در مفهوم امروزی آن تاثیر فراوانی گذاشت. نظریه‌هایی همچون تجلیات روح ناخودآگاه، سائق‌های غریزی، انگیزش، علایق، وجود تفاوت‌های فردی در انسان و غیره که در تعلیم و تربیت، در کنش و واکنش‌های مربی و متربی موثرند. با این توضیح، قبل از بیان رابطه هرمنوتیک و تعلیم و تربیت، لازم است مفهوم تعلیم و تربیت نیز همانند هرمنوتیک مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم تعلیم و تربیت

در میان تاریخ تعلیم و تربیت موضع‌گیری‌های متفاوتی شده است. در بین فلاسفه و متفکران، آن‌که بیشتر به جنبه‌های فردی وجود آدمی می‌اندیشد، تعلیم و تربیت را کوششی در جهت غنی کردن رغبت‌های فردی معرفی می‌کند و آن‌که به جنبه‌های اجتماعی توجه دارد تربیت را فن اجتماعی بارآوردن افراد می‌داند. انسان‌گراها تربیت را تحقق انسان واقعی در جوامع بشری قلمداد می‌کنند. جان استوارت میل، هر تاثیری را که آدمی در معرض آن است، اعم از این‌که منشا آن اشیا، اشخاص یا جامعه باشد، تربیت اطلاق می‌کند. دورکیم با نگرش اجتماعی،



تربیت را عملی می‌داند که نسل بزرگسال بر نسلی که هنوز برای زندگی در جمع رسیده و پخته نیست اعمال می‌کند و هدف آن فعال ساختن و توسعه حالات جسمی، فکری و مغزی فرد است. (شکوهی، ۱۳۷۲، ص ۲۳)

دیویی عقیده دارد که به طور کلی تربیت مجموعه فرایندهایی است که از طریق آن گروه یا جامعه چه کوچک، چه بزرگسال قدرت و مقاصد مکتسب خود را منتقل می‌کند تا بقا و ریشه مداوم خویش را تضمین کند. (شکوهی، ۱۳۷۲، ص ۲۳) در متون مربوط به تعلیم و تربیت، تعلیم را بیشتر به رشد ابعاد فکری و ذهنی و تربیت را به رشد ابعاد جسمی، عاطفی و اجتماعی فرد نسبت می‌دهند. هریک از مفاهیمی که از تعلیم و تربیت ارائه شد، در هر حال از دو بعد تعلیم و تعلم تشکیل یافته است. تعلیم که نیازمند مربی است و تعلم که به مربی مربوط می‌شود. البته ابعاد دیگری مانند محتوا، روش و غایت نیز در تعلیم وجود دارد. در اینجا به توضیح غایت تعلیم و تربیت اشاره می‌شود.

غایت هرمنوتیک تربیتی

فلسفه حاکم بر تعلیم و تربیت همچون فلسفه حاکم بر سایر علوم، وظیفه خاص خود را دارد و غایات و اهدافی را دنبال می‌کند. همه فلاسفه بزرگ از قدیم و جدید قسمت اعظم اوقات خود را به تفکر درباره غایات و اهداف تربیت اختصاص داده‌اند و تلاش متفکرانی نظیر کنفوسیوس، افلاطون، غزالی، جان لاک و دیویی در این مورد از حیث اعجاب‌انگیز است. سطوح هدف نیز از کلی به جزئی تغییر می‌کند. از غایت نهایی که حرکت استکمالی انسان به سوی کمال است گرفته تا قدم‌های جزئی در کلاس درس و در ارتباط با یک مطلب خاص، دامنه متغیر هدف تعلیم و تربیت را در برمی‌گیرد. از این رو در اینجا به ارتباط هرمنوتیک و تعلیم و تربیت با توجه به اهداف جزئی و کلی تعلیم و تربیت می‌پردازیم. تاکید فلسفه برای ساختن جامعه دینی (فلاسفه اسلامی) یا سوسیالیستی (فلاسفه جامعه‌گرا) یا امتی پایبند عدالت، حق، صواب و عقل، بر اهداف کلی و نهایی تعلیم و تربیت اشاره دارد لیکن تلاش مربی برای ایجاد ارتباط صحیح با مربی در کلاس درس برای برداشتن گام‌های تعلیم، یک هدف تربیتی جزئی است. ارتباط هرمنوتیک در دو بعد تربیت دینی از نوع تعالیم انبیاء و تربیت جدید از نوع آموزش‌های امروزی نیز لازمه بحث حاضر است. در ضمن بحث، دلیل چنین تفکیکی که با بحث هرمنوتیک ارتباط دارد روشن خواهد شد.

تربیت دینی و ساختار سه‌گانه هرمنوتیک

سابقه تربیت دینی بسیار طولانی‌تر از تعلیم و تربیت به مفهوم امروزی آن است. گفتیم که برخی از محققان ساختار هرمنوتیک را به دلیل ارتباط و هم‌خوانی با نام هرمس، خدای یونانی می‌داند. این ساختار ثلاثی از یک



نشانه یا پیام (متن)، یک واسطه (مفسر) و یک مخاطب تشکیل شده است و در واقع، همان ساختار مسلط در مناقشات تفسیر کتاب مقدس در میان مسیحیت و یهودیت به حساب می آید.

چنان که کتاب مقدس را مجموعه‌ای بدانیم که در آن فهم متون در جهت تربیت و رشد انسان است، پیام یا متن در قالب وحی و از فراسوی فیزیک تدوین می‌یابد و از طریق رسولان در اختیار انسان گذاشته می‌شود. مخاطب این وحی انسان است اما او در فهم مراد اصلی آن به تفسیر احتیاج دارد؛ بنابراین، تاویل ابزاری برای تربیت انسان کامل به حساب می آید. تجسم وحی از نظر مسلمانان در کتاب (قرآن) و در نظر مسیحیان در یک فرد (مسیح) وجود دارد. (آبربی، ترجمه جوادی، ۱۳۷۲، ص ۷).

در میان مسلمانان، اخوان الصفا، حروفیان، اسماعیلیان، باطنیان و اهل تصوف، تاویل رمزی کلام خداوند را یکتا راه سعادت می‌شناختند. حکایت‌های که در قرآن آمده است، دارای معناهای قدسی، باطنی و مرموزی هستند که رخدادهای را در جهان معنا تکرار می‌کنند. کورین بارها از همانندی هرمنوتیک قرآنی و هرمنوتیک عرفانی مسیحی یاد کرده است. بنابراین بنیان فکری، آیه‌های قرآن مجید جدا از معناهای ظاهری دارای معانی پنهان و باطنی هستند که به درجات به برگزیدگان و اهل معرفت و سلوک روشن می‌شوند.

به بیان مولانا:

هم‌چو قرآن که به معنی هفت توست خاص را و عام را مطعم دراوست

اخوان الصفا از جمله نخستین گروه اندیشه‌گران مسلمان بودند که نه تنها میان ظاهر و باطن قرآن، بلکه میان ظاهر و باطن علم دین و شریعت نیز تمایز قائل شدند. اسماعیلیه در مورد مهم‌ترین نکته علم باطنی - یعنی باور به تمایز معنای میان قرآن و علم شریعت - با اخوان الصفا هم نظر بودند. (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۰۴) واژه تفسیر در قرآن مجید تنها یک بار آمده است؛ در سوره فرقان، آیه ۳۳: (ولا یأتونک بمثل الا جنناک بالحق و احسن تفسیرا) در این آیه معنای تفسیر بیان، توضیح و شرح داده شده است «هیچ مثلی برای تو نیاوردند، مگر آنکه پاسخش را به راستی و در نیکوترین بیان (تفسیر) بیاوریم.» (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۰۴) مفهوم واسطه در یونان باستان «هرمس»، در مسیحیت حضرت مسیح و در اسلام در درجه نخست، الفاظ قرآن است. از همین جهت، میان مفسران مسلمان شیوه‌ای از تفسیر معروف به تفسیر قرآن به قرآن مشهور است. بنابراین شیوه، برای فهم آیه‌ای از قرآن مجید می‌توان از آیه یا الفاظ دیگری یاری گرفت. این محدود کردن تفسیر متن به خود متن، کار دشواری است اما به مفسر اطمینان می‌دهد که از تفسیر به رای دور شود. در عین حال، مخاطب شامل انسانی است که باید تربیت یابد و به تکامل برسد. در اندیشه‌های اسلامی، تربیت از مهد تا لحد است و جنبه‌های مختلفی از وجود انسان را که متشکل از بعد مادی و معنوی است، شامل می‌شود. مفهومی که تا به این جا از هرمنوتیک نقل شد، هرمنوتیک به عنوان واریسی و تفسیر متن بود. شاید بتوان گفت که هرمنوتیک در این معنا با معنای روان‌شناختی



آن که امروزه بیشتر در مسائل تعلیم و تربیت مطرح است، فاصله دارد. هر چند شواهد روشنی در دست است که پیامبران نیز در انجام رسالت خویش هم چون معلمان عمل می کرده‌اند. حدیث (انی بعث معلما) اشاره‌ای آشکار به این مضمون دارد. هم‌چنین، نخستین و ارزنده‌ترین وظیفه تازه مسلمانان یادگیری آموزش‌ها، آیین‌های عبادی و وحی الهی بوده است. پیامبر(ص) قرآن را به این گونه افراد می‌آموخت، در مسائل قضایی و دادرسی آنان را راهنمایی می‌کرد و شیوه اسلامی پیچیده ارث را بر ایشان توضیح می‌داد و آشکار می‌ساخت. شنیده‌ایم که پیامبر(ص) به یاران خود آن گونه می‌آموخت که گویی کودکان در مکتب و دبستان سرگرم یادگیری‌اند. (احمد، ۱۳۶۸) به طور کلی می‌توان گفت که شیوه تعلیم انبیاء به صورت انذار و تبشیر عمومی بوده و با شیوه‌های تعلیم و تربیت امروزی که در قالب آموزش‌های رسمی صورت می‌گیرد تفاوت داشته است. لذا بررسی مفهوم هرمنوتیک و رابطه آن با تربیت دینی به صورتی که در گذشته وجود داشته، به آن بعد از هرمنوتیک که در آن متون دینی واری و در بوته تفسیر و تأویل گذاشته می‌شود، نزدیک‌تر است. مناقشات رایج در میان مسیحیت و یهودیت و نیز در بین مذاهب بعد از آن بر سر تفسیر کتاب مقدس نیز از جمله مصادیق موجود در رابطه هرمنوتیک با تربیت دینی است.

ریشه‌یابی روش هرمنوتیکی فلسفی

برخی بدون توجه به تفاوت‌های موجود بین اسلام و مسیحیت و قرآن کریم و متون مقدس مسیحی، به‌ویژه اناجیل اربعه، سعی می‌کنند همان مباحث و نتایج که در هرمنوتیک فلسفی توسط امثال هایدگر و گادامر بدست آمده است را بر فهم قرآن کریم نیز تطبیق دهند. غافل از آنکه چنین نظریاتی تحت تأثیر عوامل و زمینه‌هایی به وجود آمده‌اند که اساساً در مورد قرآن کریم مطرح نیست. (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۶۹) در ریشه‌یابی چنین عقائدی بین متفکران غربی به دو نکته اساسی می‌رسیم:

الف. مشکل روش‌شناسی علمی: با ظهور علم جدید و خلق صنعت نوین پس از رنسانس، نوعی انحصارطلبی و تنگ‌نظری در معرفت‌شناسی و روش علمی در دنیای غرب پدید آمد که عرصه را بر هر نوع عقل منطقی و وحی آسمانی تنگ کرد و علم تجربی را جایگزین همه امور مطلق و مقدس دانست. بنابراین فهم امور فراتجربی برای انسان با چنین نگاهی بسیار سخت شد و در صدد بنای نظام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی جدیدی برآمد. این روش علمی هنر خود را نسبت و شکاکیت در معرفت و نسبت در حقیقت دانست. هرمنوتیک نوین نیز محصول این نوع معرفت‌شناسی است.

ب. مشکل متون دینی: مشکل دیگری که مانند زخمی کهنه ریشه در اعماق تاریخ دینداری غرب دارد، مشکل متون رسمی یهودیت و مسیحیت - عهد قدیم و جدید - است که به طور سنتی متون دینی نامیده می‌شده است.



در حالی که حقیقت جز این است و تحقیقات تاریخی و نقد سندشناسی و محتواشناسی، روشن ساخت که این متون صرفاً نوشته انسان‌های معمولی و منعکس‌کننده تاریخ دیانت یک قوم است نه سخن خدا و وحی. از این رو با توجه به فقدان محتوا و معنای قابل دفاع و معقول متون دینی، قرار دادن این متون در ردیف متون عام تاریخی، اساطیری، ادبی و فلسفی باعث شد که انسان غربی در موضوع فهم متون، به دستاویزهایی چون نادیده گرفتن نقش پدیدآورنده و مؤلف در معنای متن، برجسته کردن نقش مفسر در آن، عدم امکان دسترسی به معنای حقیقی و نهایی و حتی نفی معنای نهایی، قرائت‌های مختلف و نسبیت در معانی متون - اعم از دینی و غیره - روی آورد. همین گرفتاری آنان به دام نسبیت بود که برای فرار از آن به چاه دیگری افتادند. آنها وقتی فهمیدند که به دام نسبی‌گرایی افتاده‌اند برای فرار از آن در دام پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی افتاده و قائل به این شدند که تنها گزاره‌هایی معنی و مفهوم دارند که بتوان آنها را به تجربه در آورد. گزاره‌هایی که فاقد چنین ویژگی باشند، مانند خدا وجود دارد، انسان روح دارد، روح انسان غیرفانی است، معاد وجود دارد و امثال آن، گزاره‌هایی بی‌معنی تلقی می‌شدند. هنوز هم آثار مخرب چنین تفکراتی بر علوم انسانی غربی‌ها سایه افکنده و موجب قطع رابطه انسان با آسمان گشته است.

آری این‌ها زمینه‌ها و دشواری‌های اندیشه دینی در مغرب زمین بود که منشأ چالش‌های بسیار و سردرگمی‌های بی‌شمار است. بنابراین تعمیم این چالش‌ها و سردرگمی‌ها، که ریشه در مشکلات مخصوص به مسیحیت و معرفت‌شناسی غربی دارد، به علوم اسلامی، که اساساً فاقد چنین معضلاتی است، منطقی به نظر نمی‌رسد. (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۴۴)

اسلام و روش هرمنوتیکی

هرمنوتیک در جهان اسلام، گرچه به گونه مستقلی مطرح نشد، اما مورد غفلت نیز نبوده است؛ بلکه اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود جهت اهداف فقهی و تفسیری، به مباحثی می‌پرداختند که همگی فهم کتاب و سنت را قانونمند می‌کند (خسرو پناه ۱۳۸۸، ص ۴۴). مباحث پژوهشگران دینی ما در زمینه‌های مختلف، از جمله تفسیر و علم اصول (با وجود تفاوت‌هایی)، مشابه نظریات هرمنوتیکی ماقبل فلسفی است؛ گرچه نام هرمنوتیک بر آن ننهاده باشند. اما چنانکه گفتیم در میان مباحث اسلامی، دیدگاه‌هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد، یافت نمی‌شود. (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

با این وجود، امروزه تفکر دینی معاصر، شاهد طرح مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آن‌ها ریشه در هرمنوتیک جدید دارد. امکان ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم، و سیالیت و تغییر مستمر آن، مشروعیت بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویز دخیل دانستن آن در تفسیر متن و



تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر، گوشه‌ای از مباحث جدیدی است که در این حوزه مطرح شده است و ریشه در تفکرات هرمنوتیکی دارد.

با تمام این اوصاف، با اطمینان می‌توان ادعا کرد که روش تفسیر و تأویل متون دینی توسط مفسرین و اصولیون مسلمان از جهت اتقان و جامعیت، قابل مقایسه با هیچ روش هرمنوتیکی نیست. مهم‌ترین شاهد آن هم، وجود این همه قواعد منظم و مدون است که در طی ۱۴۰۰ سال دوران حیات اسلام توسط دانشمندان علوم اسلامی جمع‌آوری شده و باعث رشد و پویایی تعالیم اسلامی گشته است. مباحثی مانند الفاظ (حقیقت و مجاز، علم به وضع، انواع دلالت‌های تصویری، تصدیقی‌اولی، تصدیقی‌ثانوی، کشف مراد مؤلف و متکلم، اصول لفظیه (اصالت‌العموم، اصالت‌الحقیقه، اصالت‌الاطلاق، اصالت‌عدم‌التقدیر) اشتراک و ترادف، استعمال مشترک در بیشتر از یک معنی، حقیقت شرعیه، صحیح و اعم، مباحث مفاهیم، مثل مفهوم و منطوق، مفهوم موافق و مخالف، مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، عدد، لقب) مباحث عام و خاص (مثل حجیت عام بعد از تخصیص، تمسک به عام قبل از فحوص از مخصص، تخصیص کتاب به خبر واحد، مباحث مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه، نص و ظاهر، تفسیر و تأویل، روش‌ها و مناهج تفسیری، انواع تفسیر نقلی، رمزی، اشاری، شهودی، عقلی و اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به رأی) و هزاران عنوان ریز و درشت دیگر که در کتب اصولی و تفسیری مسلمانان به چشم می‌خورد. دانشمندان اسلامی از درون امثال این مسائل، به کمک عقل و نقل و عرف، قوانین و قواعدی استخراج می‌کنند که به مدد آنها می‌توان معنای متون دینی را با کمترین احتمال اشتباه فهمید. (خسرو پناه، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۷۷) اما چنانکه دیدیم، هرمنوتیک مسیحی نه تاریخچه‌ای به این قدمت دارد و نه به اعتراف خود آنها دارای اصول و قواعد منظم و مدونی است که بتواند تعالیم مسیحیت را از گرفتار شدن در دام نسبی‌گرایی و آفات معرفت‌شناختی دیگر، نجات بخشد. همین امر خدشه‌های عمیقی بر سازمان معرفتی و دینی مسیحیت وارد ساخته است. پل‌ریکور (۱۹۸۱) که خود از اندیشمندان هرمنوتیک و دنباله‌رو گادامر است. (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳) اقرار می‌کند که: «هیچ گونه هرمنوتیک کلی یا قاعده و قانون کلی برای شرح و تفسیر وجود ندارد، مگر نظریه‌های پراکنده و مخالف با هم درباره قواعد و قوانین تفسیر.» (ریکور، ۱۹۸۱) شاید بتوان یکی از ادله تحریف متون دینی و کتب مقدس یهودیان و مسیحیان را همین روش هرمنوتیکی پرتناقض آنها برای تفسیر این متون دانست.

انعکاس هرمنوتیک در حیطه تربیت دینی

تفکر دینی معاصر حوزه مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آن‌ها ریشه در هرمنوتیک دارد. ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم، سیالیت و تغییر مستمر آن، مشروعیت بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویز دخیل دانستن آن در تفسیر متن و تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و



پیشداوری‌ها و انتظارات مفسر، گوشه‌ای از مباحث نویی است که در این حوزه مطرح شده است و ریشه در تفکر هرمنوتیک دارد. هرمنوتیک مدرن از دو جهت تفکر دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مسائل و پرسش‌های جدیدی را پیش روی آن می‌نهد.

الف- پاره‌ای از مباحث هرمنوتیک، معطوف به تفکر فلسفی درباره فهم به طور مطلق و صرف نظر از فهم در زمینه خاص است. این همان هرمنوتیک فلسفی است. در این گونه تأملات، در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن و ویژگی‌های اصلی‌اش، قضاوت‌ها و احکام عامی درباره مطلق فهم صادر می‌شود که دامنه آن، معرفت دینی و فهم و تفسیر متون دینی را نیز در برمی‌گیرد و در نتیجه میان مباحث هرمنوتیک و معرفت دینی پیوند ایجاد می‌کند.

ب- ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) مبتنی بر وحی و کلام الهی‌اند و این موجب می‌گردد که این ادیان در ابعاد مختلف از متون دینی و تفسیر و فهم آن‌ها، تأثیر بپذیرند. این پیوند عمیق میان فرهنگ دینی و مقوله تفسیر متون دینی، موجب شده که ارائه نظریات نو در زمینه تفسیر و فهم متون، شیوه رایج و مقبول تفسیر متن را به چالش بکشد و عالمان دینی را با پرسش‌های جدید روبه‌رو سازد و بر مقوله معرفت دینی تأثیر بگذارد. هرمنوتیک همیشه با مسئله تفسیر متن درگیر بوده و علیرغم چرخش‌های فراوانی که در قلمرو و اهداف آن حاصل شده است، اهتمام خاصی به مقوله فهم متن داشته است. از این‌رو، ارائه نظریات نوظهور در زمینه هرمنوتیک متن بر حوزه تفکر دینی اثرگذار خواهد شد.

واقعیت این است که تأویل‌گرایی پیش‌هایدگری، یعنی قبل از قرن بیستم، علیرغم نوآوری‌ها و گشودن افق‌های جدید در تفسیر متن، چالشی جدی در حوزه تفکر دینی ایجاد نکرد، زیرا تمام نحله‌های آن، به درونمایه اصلی روش سنتی و متداول فهم متن وفادار بودند و هر یک می‌کوشیدند از زاویه‌ای، این روش عام و مقبول را ترمیم کند. اما هرمنوتیک فلسفی و مباحثی که تحت تأثیر آن در نقد ادبی و نشانه‌شناسی برانگیخته شد، بستری فراهم آورد که روش متداول فهم متن دچار چالش‌های جدی شود و در نتیجه، معرفت دینی رایج مورد تعرض قرار گیرد. (کچویان، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

تقابل تأویل‌گرایی فلسفی با تفسیر رایج مسلمانان:

در اینجا نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه تفسیر رایج در میان پژوهش‌گران مسلمان ارائه می‌گردد. برخی از آموزه‌ها و دستاوردهای هرمنوتیک فلسفی که زمینه‌های اصلی این چالش را فراهم می‌کند عبارتند از:

۱- فهم متن، محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است. بنابراین، دخالت ذهنیت مفسر در فهم، نه امر مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است که باید آن را پذیرفت.



۲- هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست. ما با متن مواجه هستیم نه با پدیده آورنده آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن است و بر دیگر مفسران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد. متن، موجود مستقلی است که با مفسر به گفتگو می پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است. برای مفسر اهمیتی ندارد که مؤلف و صاحب سخن، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است.

۳- فهم متن عملی بی پایان است و امکان قرائت‌های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی، وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنای مفسر با متن است و به واسطه تغییر مفسر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می‌آید. پس احتمال ترکیب‌های بی‌پایان و در نتیجه امکان قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف و بی‌انتهای از متن وجود دارد.

۴- هیچ گونه فهم ثابت و غیر و سیالی وجود ندارد و درک نهایی و غیرقابل تغییری از متن نداریم.

۵- درک عینی متن، به معنای امکان دست یابی به فهم مطابق با واقع، امکان پذیر نیست. زیرا عنصر سوژکتیو (یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسر) شرط حصول فهم است و در دریافتی، لاجرم پیش دانسته‌های مفسر دخالت می‌کند.

۶- هرمنوتیک فلسفی، سازگاری کامل با «نسبیت‌گرایی تفسیری» دارد و میدان وسیعی برای تفسیر افراطی متن می‌گشاید.

۷- معیاری برای سنجش تفسیر معتبر از نامعتبر وجود ندارد. زیرا که در اصل چیزی به نام «تفسیر معتبر» نداریم. دیدگاهی که از چنین چیزی سخن به میان می‌آورد، هدف از آن را «درک مراد مؤلف» می‌داند، حال آن‌که هرمنوتیک فلسفی «مفسر محور» است و هرگز به دنبال درک مقصود مؤلف نیست و به علت این‌که مفسران متن، متنوع و دارای افق معنایی متفاوت خواهند بود، فهم‌های کاملاً متفاوتی از متن شکل می‌گیرد که هیچ کدام را نمی‌توان معتبر نامید یا برتر از دیگران دانست.

با اینکه دیدگاه‌های جدید تفسیری ارتقایی زمینه درک ماهیت فهم و تفسیر به حساب می‌آید، مشکلات ناشی از آن بسیار جدی است. رویکرد مفسر محورانه هرمنوتیک فلسفی به تفسیر و فهم صرفاً با این مشکل مواجه نیست که نسبی‌گرایی حاد و غیرقابل التیامی را به این حوزه وارد می‌کند. شاید مشکل حادث‌تر این باشد که این رویکرد معقولیت و معناداری تلاش برای انتقال پیام را زیر سؤال می‌برد. هنگامی که هر کسی مجاز شمرده شود که متن یا پیام را آن گونه که خود می‌خواهد فهم و تفسیر کند چه معنا دارد که شخص بکوشد پیام خاصی را منتقل کند. از این منظر هیچ تضمینی برای این نیست که بتوان از انتقال پیام به شکل مورد نظر و خواست پیام دهنده مطمئن شد و بالاتر از آن حتی نویسنده یا پیام دهنده نیز نمی‌تواند مانع تفسیرهای کج و معوج یا دیگرگونه از پیام یا کتاب خود شود بلکه اساساً نمی‌تواند خواهان این شود که دیگران از خواندن متن یا پیام به معنای مورد



نظر وی توجه داشته یا آن را ملحوظ نظر قرار دهند. در دیدگاه هرمنوتیک فلسفی نویسنده شأن یا حقی خاص به متن ندارد بلکه او در وضعیتی نظیر وضع دیگر مخاطبان یا خوانندگان متن خود قرار دارد. او خواننده‌ای است در میان خوانندگان دیگر متن خود براساس این دیدگاه هنگامی که متن نوشته می‌شود وجودی مستقل از نویسنده آن پیدا می‌کند در واقع با نوشتن متن نویسنده می‌میرد و متن حیات خاص خویش را برکنار از آنچه نویسنده انتظار داشته یا می‌خواهد آغاز می‌کند. بنابراین اعتنایی به نویسنده و مقاصد او از نوشتن متن اعتنایی فاقد توجهات یا الزامات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است.

بنابراین مشکل هرمنوتیک فلسفی این نیست که فهم متن را بی معنا ساخته و ما را در ورطه نسبی‌گرایی گرفتار می‌کند. حتی مشکل عمده آن نه برای مخاطبین یا کسانی است که تلاش می‌کنند دیگری یا متن وی را بفهمند، بلکه برای کسانی است که می‌خواهند «خود» مفهوم دیگری ساخته و از خلال نوشتن متن پیام خود را منتقل سازند. به این معنا هرمنوتیک فلسفی نه تنها فهم، بلکه سخن گفتن و نوشتن را ناممکن و بی‌معنا می‌سازد. به این معنا دیدگاه جدید تأویلی یا هرمنوتیک فلسفی فهم و تفسیر را ناممکن می‌سازد بلکه زندگی را بی‌معنا و ناموجه می‌کند. این دیدگاه صرفاً در یک حوزه خاص از حوزه‌های زندگی اشکال ایجاد نمی‌کند. با این حال پیامدهای آن بر حوزه دین آنچنان تناقض‌آمیز است که به‌هیچ‌رو امکانی برای قبول آن در این حوزه وجود ندارد. اگر بتوان با این دیدگاه تناقض‌آمیز و مشکل‌آفرین که با بدیهیات حیات و الزامات ضروری زندگی ناسازگار است به نحوی عملاً کنار آمد و سازگار شد، در حوزه دین این کار جز با نفی دین امکان ندارد، به ویژه در مورد دیانت اسلام که دیانت خاتم است به ویژه صحت و درستی غیرقابل انکاری دارد. ادیان اساساً متکی بر انتقال پیام از ناحیه مبدا، ماورایی و متعالی هستند. مقبولیت و بلکه امکان تحقق اهداف ادیان منوط به آن است که درک مراد و مقصود پیام‌دهنده ممکن باشد. یعنی برخلاف دیدگاه هرمنوتیک فلسفی نه تنها پیام‌دهنده باید بتواند پیام خود را منتقل کند، بلکه باید نسبت به انتقال درست آن مطمئن باشد. اساساً نظریه عصمت در کلام اسلامی به این منظور طرح شده است که بتواند چنین تضمین یا اطمینانی را فراهم سازد. چون بدون این تضمین بنیان و اعتبار دین متزلزل می‌گردد. عصمت صرفاً تضمین‌کننده این است که پیام به درستی منتقل شود. اما به علاوه این تضمین، معقولیت و امکان دین منوط به آن است که تضمین در مورد درک پیام‌دهنده از سوی مخاطبین وجود داشته باشد.

اگر ما مجاز بدانیم که مخاطبین هرگونه بخواهند پیام را درک و تفسیر کنند اقدام به انتقال پیام و تلاش خداوند برای هدایت انسان از طریق ارسال رسل و انزال وحی نامعقول و بی‌معنا می‌شود، اما مشکل این نظریه در مورد دین به همین جا ختم نمی‌شود. این دیدگاه هیچ امتیاز خاصی برای پیام‌دهنده در تفسیر پیام خود قائل نمی‌شود. بنابراین حتی اگر راهی پیدا کنیم که بتوانیم از آن طریق به پیام‌دهنده دسترسی پیدا کنیم دردی دوا نخواهد شد. پیام‌دهنده یعنی خداوند براساس این رویکرد تفسیری هیچ امکان یا اجازه‌ای ندارد تا مخاطبین خود را ملزم



به معنای مورد نظر خود از آن پیام کند، اما چون مخاطبین می‌توانند هرگونه که می‌خواهند حتی علیرغم منظور و قصد خداوند دین وی را تفسیر کنند؛ اقدام خداوند در ارسال رسل و انزال وحی اگر نقض غرض نباشد بی معنا و فاقد هرگونه نتیجه ای است. از این منظر نه تنها در اقدام خداوند معقولیت و معنایی وجود ندارد بلکه بشر نیز نمی‌تواند انتظار هدایتی از خداوند داشته باشد چون این انتظار ناممکن است

نتیجه گیری:

برخی بدون توجه به تفاوت‌های موجود بین اسلام و مسیحیت و قرآن کریم و متون مقدس مسیحی، به‌ویژه اناجیل اربعه، سعی می‌کنند همان مباحث و نتایج که در هرمنوتیک فلسفی توسط امثال هایدگر و گادامر بدست آمده است را بر فهم قرآن کریم نیز تطبیق دهند. غافل از آنکه چنین نظریاتی تحت تأثیر عوامل و زمینه‌هایی به وجود آمده‌اند که اساساً در مورد قرآن کریم مطرح نیست، فهم و تفسیر کانون هرمنوتیک قرار گرفته است. در ریشه‌یابی چنین عقائدی بین متفکران غربی به دو نکته اساسی می‌رسیم. الف) مشکل روش‌شناسی علمی: با ظهور علم جدید و خلق صنعت نوین پس از رنسانس، نوعی انحصارطلبی و تنگ‌نظری در معرفت‌شناسی و روش علمی در دنیای غرب پدید آمد که عرصه را بر هر نوع عقل منطقی و وحی آسمانی تنگ کرد و علم تجربی را جایگزین همه امور مطلق و مقدس دانست. بنابراین فهم امور فراتجربی برای انسان با چنین نگاهی بسیار سخت شد و درصدد بنای نظام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی جدیدی برآمد. این روش علمی هنر خود را نسبت و شکاکیت در معرفت و نسبت در حقیقت دانست. هرمنوتیک نوین نیز محصول این نوع معرفت‌شناسی است. ب) مشکل متون دینی: مشکل دیگری که مانند زخمی کهنه ریشه در اعماق تاریخ دینداری غرب دارد، مشکل متون رسمی یهودیت و مسیحیت - عهد قدیم و جدید - است که به طور سنتی متون دینی نامیده می‌شده است. در حالی که حقیقت جز این است و تحقیقات تاریخی و نقد سندشناسی و محتواشناسی، روشن ساخت که این متون صرفاً نوشته انسان‌های معمولی و منعکس‌کننده تاریخ دیانت یک قوم است نه سخن خدا و وحی. از این رو با توجه به فقدان محتوا و معنای قابل دفاع و معقول متون دینی، قرار دادن این متون در ردیف متون عام تاریخی، اساطیری، ادبی و فلسفی باعث شد که انسان غربی در موضوع فهم متون، به دستاویزهایی چون نادیده گرفتن نقش پدید آورنده و مؤلف در معنای متن، برجسته کردن نقش مفسر در آن، عدم امکان دسترسی به معنای حقیقی و نهایی و حتی نفی معنای نهایی، قرائت‌های مختلف و نسبت در معانی متون - اعم از دینی و غیره - روی آورد. همین گرفتاری آنان به دام نسبیت بود که برای فرار از آن به چاه دیگری افتادند. آن‌ها وقتی فهمیدند که به دام نسبی‌گرایی افتاده‌اند برای فرار از آن در دام امثال پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی افتاده و قائل شدند به این که تنها گزاره‌هایی دارای معنی و مفهوم هستند که بتوان آنها را به تجربه در آورد و بعینه مشاهده کرد و گزاره‌هایی که



فاقد چنین ویژگی باشند؛ مانند خدا وجود دارد، انسان روح دارد، روح انسان غیرفانی است، معاد وجود دارد و امثال آن، گزاره‌هایی بی‌معنی تلقی می‌شدند. هنوز هم آثار مخرب چنین تفکراتی بر علوم انسانی مغربیان سایه افکنده و موجب قطع رابطه انسان با آسمان گشته است. آری این‌ها زمینه‌ها و دشواری‌های اندیشه دینی در مغرب زمین بود که منشأ چالش‌های بسیار و سردرگمی‌های بی‌شمار است. بنابراین تعمیم این چالش‌ها و سردرگمی‌ها (که ریشه در مشکلات مخصوص به مسیحیت و معرفت‌شناسی غربی دارد) به علوم اسلامی (که اساساً فاقد چنین معضلاتی است) منطقی به نظر نمی‌رسد. (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۴۴) هرمنوتیک‌های بسیاری همچون شلاپرماخر، دیلتای، هایدگر و دیگران این اصطلاح را بررسی کرده‌اند که با گذشت زمان موضوع هرمنوتیک از حوزه تفسیر متن خارج شده و به عرصه علمی مختلفی از جمله تعلیم و تربیت دینی راه یافته است. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا نظریه هرمنوتیک را از منظر تربیت دینی مورد نقد و بررسی قرار دهیم. یافته‌ها نشان می‌دهد هرمنوتیک همیشه با مسئله تفسیر متن درگیر بوده و علیرغم چرخش‌های فراوانی که در قلمرو و اهداف آن حاصل شده است، اهتمام خاصی به مقوله فهم متن داشته است. از این رو، ارائه نظریات نوظهور در زمینه هرمنوتیک متن بر حوزه تفکر دینی اثرگذار خواهد شد. واقعیت این است که هرمنوتیک پیش از هایدگر، یعنی قبل از قرن بیستم، علیرغم نوآوری‌ها و گشودن افق‌های جدید در تفسیر متن، چالشی جدی در حوزه تفکر دینی ایجاد نکرد، زیرا تمام نحله‌های آن، به درون‌مایه اصلی روش سنتی و متداول فهم متن وفادار بودند و هر یک می‌کوشد از زاویه‌ای، این روش عام و مقبول را ترمیم کند. اما هرمنوتیک فلسفی و مباحثی که تحت‌تأثیر آن در نقد ادبی و نشانه‌شناسی برانگیخته شد، بستری فراهم آورد که روش متداول فهم متن دچار چالش‌های جدی شود و در نتیجه، معرفت دینی رایج مورد تعرض قرار گیرد. نتایج نشان داد هرمنوتیک فلسفی نه تنها فهم، بلکه سخن گفتن و نوشتن را ناممکن و بی‌معنا می‌سازد. به این معنا دیدگاه جدید تفسیری یا هرمنوتیک فلسفی نه تنها فهم و تفسیر را ناممکن می‌سازد، بلکه زندگی را بی‌معنا و موجه می‌کند، با این حال پیامدها آن در حوزه دین آن‌چنان تناقض‌آمیز است که به هیچ‌رو امکانی برای قبول آن در این حوزه وجود ندارد. اگر بتوان با این دیدگاه تناقض‌آمیز و مشکل‌آفرین که با بدیهیات حیات و الزامات ضروری زندگی ناسازگار است کنار آمد، در حوزه دین این کار جز با نفی دین امکان ندارد. از این‌رو نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که روش تفسیر متن توسط مفسرین و اصولیون مسلمان از جهت اتقان و جامعیت، قابل مقایسه با روش هرمنوتیکی نیست و به طور کلی می‌توان گفت که شیوه تعلیم و تربیت انبیاء به صورت انذار و تبشیر عمومی بوده و با شیوه تعلیم و تربیت امروزی که در قالب آموز‌های رسمی صورت می‌گیرد تفاوت داشته است. لذا بررسی مفهوم هرمنوتیک و رابطه آن با تربیت دینی به صورتی که در گذشته وجود داشته، به آن بعد از هرمنوتیک فلسفی که در متون دینی واریسی و در بوته تفسیر گذاشته می‌شود، نزدیک‌تر است.



A Comparative Study and Criticism of Philosophical Hermeneutics and Religious Training

Abbas Shekari (PhD holder)

Fatemeh Hesampour (...)

Tayebeh Gholami (...)

Abstract

The main purpose of current research is to study and critique philosophical hermeneutics in light of religious teachings. In doing so, the research has enjoyed George Brady's descriptive-comparison methodology (explication, interpretation, comparison, and contrast). This is an attempt to answer these questions: What is hermeneutics? (mention the sorts and classifications); what differences, if any, are there between Western theorists' view of hermeneutics in the domain of religion and that of Islam? Some scholars endeavor to adapt the hermeneutic philosophy of some Western philosophers like Heidegger and Gadamer for interpreting holy Quran, with no care for the differences between Islam and Christianity. This is while hermeneutic notions have been formed under some factors and situations which do not apply to holy Quran.

Key Terms: Philosophical Hermeneutics, critical, religious teachings, understanding and interpretation, religion

منابع و مأخذ

۱. احمد، منیرالدین. (۱۳۷۳) نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۷۲) ساختار و تأویل متن، شالوده‌شکنی و هرمنوتیک، جلد دوم، تهران: انتشارات نشرمرکز، ص ۴۹۶.
۳. احمدیان، عبدالله. هرمنوتیک. انتشارات ندای اسلام، سال سوم، شماره ۹، قسمت اول مقدمه، ص ۳۳.
۴. استیور، دان. (۱۳۸۴) فلسفه زبان دینی، چاپ اول، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم: نشر ادیان.
۵. آری، آ.ج. (۱۳۷۲) عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی، ترجمه حسن جواری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷.
۶. بلایشر، ژوزف. (۱۳۸۰) گزیده هرمنوتیک معاصر، چاپ اول، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان: نشر پرسش.
۷. بلایشر، ژوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان، نشر پرسش، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۶.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، زیرساختهای قرائت‌پذیرانگاری دین، پیشین، ص ۱۷.
۹. ریخته‌گران، محمد. (۱۳۷۸) منطق و مبحث علم هرمنوتیک، چاپ اول، تهران: نشر کنگره.
۱۰. ریکور، پل، هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، شماره ۳، ۱۳۷۳.



۱۱. ریخته‌گران، محمدرضا، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران، نشر کنگره، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۱۲.
۱۲. ستاری، علی خواه (۱۳۸۰). هرمنوتیک و تعلیم و تربیت. فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۶۸، ص ۱۰۴.
۱۳. سعیدی‌روشن، محمدباقر، روزنی به روشنایی، قبسات، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۹، ص ۴۴.
۱۴. شرت، ایون. (۱۳۸۷) *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*، چاپ اول، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۵. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۲) *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، چاپ پنجم، مشهد: موسسه انتشارات آستان قدس رضوی. ص ۲۳.
۱۶. فتحی، علی (۱۳۸۷). هرمنوتیک فلسفی یا فلسفه هرمنوتیک. ماهنامه معرفت، ش (۱۲۸) ۱۲۴-۱۱۳.
۱۷. کچوئیان، حسین، قرائت‌پذیری متون دینی راهی به سوی شکاکیت و پوچ‌گرایی، کتاب نقد، ص ۸۳، ۲۳.
۱۸. منوچهری، عباس. (۱۳۸۱) *هرمنوتیک دانش و رهایی*، چاپ اول، تهران: نشر بقیعه.
۱۹. موسوی، سیدمحمد، هرمنوتیک: پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۳.
۲۰. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، صص ۲۷-۲۸.
۲۱. واعظی، احمد، ساحت‌های معناپژوهی، حوزه و دانشگاه، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۸۳، ص ۶۹.
۲۲. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۴). هرمنوتیک و تفسیرقرآن، مجله معارف-مهر، شماره ۲۹، ص ۱۲۰.
۲۳. هوی، دیوید. (۱۳۷۸) *حلقه انتقادی*، چاپ اول، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.